بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 آذر 1392.

...

خلاصه معانی ای که در مورد این آیه معمول آقایان کرده اند یعنی در کلمات بعضی از مفسرین وارد شده است که این آیه امر به اعطاء به هم پیمانان هست. و الذین عقدت ایمانکم کسانی هستند که به آنها باید ارث داده شود. مراد وارثان هستند نه موروثون. با آن توجیهاتی که در جلسه قبل عرض کردیم که الوالدان و الاقربون و الذین عقدت ایمانکم را مثلا خبر برای مبتدای محذوف می گیرند. یعنی مبتدای محذوف هست که اینها خبر برای مبتدای محذوف هستند علاوه بر اینکه فی نفسه خلاف ظاهر هست لازمه اش این است که ما ادعا کنیم که این آیه به وسیله آیات سوره احزاب و انفال نسخ شده است و این خودش یک استقراب دارد. به دلیل اینکه آن سوره انفال طبق آن چیزی که به ترتیب نزول گفته شده است به نظرم مثلا سوره هشتاد و هشتم سوره احزاب است نودم است سوره نساء نود و دوم است. یک همچین ترتیبی در ترتیب النزول هست. این که خصوص این آیه هم بگوییم مجزا از آیات دیگر نازل شده است آن هم مستقرب هست. به خصوص نکته ای وجود دارد آن این است که این آیات حالا صحبتش را می کنیم. یک وحدت مضمونی ای بر این سوره حاکم است. یعنی این آیه در یک مجموعه ای از آیات هم مضمون و در یک فضای واحد وجود دارد. اینکه بگوییم این آیه از جای دیگری آمده است و در این فضا قرار گرفته است خود آن هم مستقرب هستو اگر ما هم به طور کلی این ترتیب هایی را که در مورد آیات قرآنی هست معتبر ندانیم در جایی که یک نوع وحدت مضمونی بر آیات حاکم باشد خیلی مستبعد هست که ما این ادعا را کنیم که این ترتیب ها به هم خورده است. از سوره نساء اگر کسی دقت کند از ابتدای آن در واقع احکام نساء و کسانی که به آنها یک نوع ظلمی می شود. در واقع مثل ایتام، مساکین، و کسانی که حقوقشان رعایت نمی شود. صفحا و امثال اینها از اول تا آخرش عمده اش بحث رعایت حقوق کسانی که حقوقشان رعایت نمی شود. و این ها هم از این بعد از آن هم همین است که شما به حقوق خودتان پایبند باشید و حقوق دیگران را که خداوند تعیین کرده است بپردازید. و از حق های خودتان تجاوز نکنید. از اول آیه اگر دقت کنید یک فضای واحدی بر کل این آیات حاکم هست و در این فضا ما بخواهیم مدعی شویم که این آیه بر خلاف فضا قبل از انفال و سوره احزاب نازل شده است خیلی مستبعد است. این ها تکلّفاتی ست که خیلی مؤید معنایی هست که در مورد این آیه ما می کردیم.

خب اینجا مرحوم شیخ طوسی از ابو علی فارسی از ابو علی که ظاهرا باید ابو علی فارسی باشد البته ابو علی می تواند مراد ابو علی جباعی باشد ولی فکر می کنم که قال ابو علی که ایشان می گوید مراد ابو علی فارسی باشد. مراجعه نکردم به منابع دیگر ببینم این مطلب را از چه کسی نقل کرده اند. تعبیر ایشان این است که می گوید قال ابو علی که می گوید ابو علی گفته است که طبق این آیه خلفا ارث نمی برند. این مقدار در عبارت تبیان هست از قول ابو علی به دلیل اینکه و الذین عقدت ایمانکم عطف به اقربون و والدان هست. فکر می کنم که اشاره به همان تقریبی باشد که ما عرض کردیم که می خواهد بگوید که اینها موروثون هستند و آن موالی هست که وارث است. اینها امواتی هستند که از دنیا رفته اند و امر به ایطاء اینها نشده است امر به ایطا موالی شده است که آن موالی را این آیه تعیین نمی کند که موالی چه کسانی هستند. همان تقریبی که فکر میکنم ابو علی هم همان جور که ما آیه را معنا می کردیم آیه را معنا می کنند. خب این یک نکته. یک نکته دیگری که اینجا عرض کنم در مورد اینکه در جلسه قبل در مورد لکلٍّ دو تا احتمال مطرح کردیم. یکی اینکه مراد از لکلٍّ، لکلّ ترکهٍ باشد. یکی اینکه مراد از لکلٍّ، لکلّ انسانٍ باشد. در جلسه قبل رفقا نکته ای تذکر دادند که در کتب تفسیری هم وارد شده است آن این است که ممکن است ما بگوییم که به قرینه آیه قبل که حکم رجال و نساء را ذکر کرده است، گفته است للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن این لکلٍّ را باید برگردیم یعنی لکلّ رجلٍ و امرأه منکم در واقع. به قرینه ما قبل. ولی به نظر می رسد که این مطلب قرینیت ندارد. اولا در آیه قبلی هم صحبت از رجال و نساء هست و هم صحبت از اموال هست. ببینید للرّجال نصیبٌ مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن و این لکلٍّ می تواند ناظر به آن آن ما اکتسبوا و ما اکتسبن باشد یعنی و لکلّ اموال آن اموالی که در آیه قبل ذکر کردیم که این اموال مرد ها از او نصیب می برند این اموال بعد از اینکه صاحبانشان از دنیا رفتند ما بعد از مرگ آنها نصیبی برای عرض کنم خدمت شما موالی ای برایشان قرار دادیم. آیه قبل فقط رجال و نساء را ذکر نکرده است که ما بخواهیم الزاما به آنها برگردانیم. توضیح بیشتر این مطلب متوقف بر این است که یک مقداری ارتباط این دو تا آیه را صحبت کنیم. من تصور می کنم که دو جور می شود ارتباط، جور های مختلفی در کتب تفسیری در مورد ارتباط این آیات گفته است نمی خواهم وارد آن بحثها شوم. مرحوم علامه طباطبایی یک جور معنا می کنند. در التحریر و التنویر ابن عاشور یک جور ارتباط اینها را وارد شده اند. من وارد بحث های تفصیلی آن آقایان نمی شوم. من تصور می کنم که دو جور می شود این ارتباط را معنا کرد که شاید از نحوه معنا کردن هایی که در کلمات آقایان هست بهتر هم باشد. آن این است که این ایه می خواهد بگوید که مرد ها و زن ها هم مردها و هم زن ها نسبت به آن مالی که به دست می آورند و اکتساب می کنند نصیب دارند. یعنی نصیب یعنی زن هم از مالی که کسب می کند نصیب دارد. و این آیه بعد هم ناظر به این است که ترکه ای که باقی می ماند ما برای آن ترکه هم موالی قرار دادیم. این موالی می تواند مرد باشد می تواند زن باشد. باز هم تأکید این است که هم چنان که در حال حیات زن ها از مالی که کسب می کنند نصیب دارند از مال های پدرانشان هم نصیب دارند. هم از مالی که خودشان کسب می کنند نصیب دارند و هم از مالی که پدرانشان کسب کرده اند نصیب دارند. یعنی تأکید به این نکته است که نباید شما وراث را منحصر به مرد ها کنید. همان نکته ای که در کتب تفسیری ذکر شده است که گفته اند که در جاهلیت ارث را به مردها می دادند و به زن ها نمی دادند. این تأکید این است که همچنان که در حال حیات هر دو زن و مرد نصیب می برند و نباید نصیب زن ها از اموالی که به دست می آید محروم شوند و مردها بخواهند نصیب آنها را ببرند بعد از مرگشان که از دنیا روند همچنان که پسر از مال پدر ارث می برد دختر هم از مال پدر ارث می برد که این دقیقا تأکید بر همان مطلبی بود که در جلسه قبل هم معنا می کردیم که این می خواهد نسخ کند سنت جاهلی ای را که ارث را به ذکور می دادند به اناث نمی دادند. که این یک جور معنا کردن هست. که این دقیقا با آن معنایی که ما می کردیم سازگار است. یک جور دیگر این است که این آیه از اول آیه را بخوانم شاید این معنای دوم ازجهاتی هم بهتر باشد. این آیه این طوری می خواهد بگوید لا تتمنّوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض. می گوید که شما آن چیزی را که ما آن چیز را وسیله فضیلت و برتری یک نفر بر دیگری قرار دادیم نباید آن را آرزو کنیم. مراد از ما فضل الله به بعضکم علی بعض همچنان که در روایات هست می گوید مثلا یک مالی به یک نفر دادیم یا یک همسر خوب دادیم به یک نفر نباید آنها را آرزو کنید. مثال هایی که در روایات ما در ذیل این آیه هست یکی بحث مال هست و همسر هست. یکی از مثال های روشن این بحث مال است. می گوید که ما اموالی که به اشخاص دادیم را نباید آرزو کند. چون کسی که آرزوی اموال می کند، این آرزوی اموال باعث می شود که در صدد تحصیل آنها بر بیاید و به روش تحصیل آن مقید نباشد. روش تحصیل آن حلال باشد یا حرام باشد امثال اینها. آیه قبل این آیه هم اشاه به همین است می گوید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ

برای به دست آوردن مال ها به روش های باطل نباید تمسک کنید. ی ادامه ای مه دارد لا تقتلوا انفسکم، و خودتان را هم نکشید. در این فضا ممکن است مراد از لا تتمنّوا ما فضل الله، این باشد که شما اصلا به آن چیزهایی که دیگران باشد دل نبندید. که این دل بستن باعث این شود که اگر بتوانید از راه باطل آنها را بکشید یا اگر نتوانید خودتان را بکشید باعث حسد شود و حسد باعث می شود که یا از راه بطل بخواهید اموال آنها را کسب کنید یا اینکه خودکشی کنید. حالا خودکشی به هر معنایی که معنا کنید.

سؤال:

پاسخ: به آن جهتش کاری ندارم. می خواهم عرض کنم که این آیه می تواند ناظر به این باشد که نسبت به اموال دیگران نظر نداشته باشید. نسبت به آن چیزی که خدا در اختیار خود شما گذاشته است نسبت به آنها چیز باشید و للرجال نصیبٌ مما اکتسبوا را من یک احتمالی می دهم چون یک نکته ای در این آیه است. نمی گوید که ما اکتسبوا مال مرد است و ما اکتسبن مال زن است. می گوید که نصیبٌ مما اکتسبوا للرجال هست. این احتمال می دهم که این اشاره به این است که ببینید مال هایی که افراد کسب می کنند دائمی نیست. می خواهد بگوید که این مال ها یک مدتی در اختیار رجال هست. للرجال نصیبٌ مما اکتسبوا و للنساء نصیبٌ مما اکتسبن. این دوره حیات دوره کوتاهی که هست در اختیار اینها هست بعد به دیگران می رسد. این می گوید که این اموال را امید نداشته باشید. این اموال در حال حیات ما در اختیار اینها قرارش دادیم. بعد از مرگ هم وارث هایی برایش تعیین کردیم.

سؤآل:

پاسخ: نه برای شما. برای این اموال. یعنی موضوع اموال است. این دقیقا تناسب دارد با اینکه می گوید آن چیزی که وسیله فضیلت هست به نحو دائمی در اختیار افراد قرار گرفته نشده است. به نحو موقت به اینها دادیم بعد هم به دیگران این اموال را منتقل کردیم.

سؤال:

پاسخ: تقلیل دهد. آن حسادت می گوید که توجه داشته باشید که این اموال ملک دائمی اینها نیست. ما فضل الله این را توجه فرمایید بحث اصلی در قبلش هم همین است. لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل. می گوید که یک سری اموالی وجود دارد که اگر بخواهد این اموال منتقل شود باید از طریق تجارت منتقل شود. به باطل نباید منتقل شود. خودکشی نباید بکنید در راه رسیدن به این اموال. این اموال یک مدت محدودی در اختیار مرد ها هست. یک مدت محدودی هم در اختیار زن ها است. بعدش هم ما موالی برای اینها قرار دادیم. برای این اموال. هیچ منافاتی ندارد صبر کنید بحث را عجله نکنید.

سؤال:

پاسخ: در واقع ناظر به این است که این اموال دائما در اختیار اینها نیست. یک نصیبی هست این چند روزه آن جمله چیست در حقیقت مالک اصلی خداست. این امانت چند روزی دست ماست. می گوید این چند روزی دست ما است بعدش هم به دیگران می رسد. پس آن چیزی که محور و موضوع سخن است آن اموال است. آن اموال هست می گوید که این اموال را شما آرزو نکنید. پس آیه قبل دقیقا با اینکه مراد از این لکل الاموال باشد دقیقا با این سازگار است. بنابر این این جور نیست که آیه قبل قرینه باشد برای اینکه حتما ما کل را باید به انسان ها بزنیم. هیچ خصوصیتی ندارد که آیه قبل با این معنای که مراد از کل کل ترکه باشد کاملا سازگار است. ولی بحث عمده ای که می خواهم بکنم این است که آیه قبل با هر دو معنا سازگار است. دوستان می گفتند که آیه قبل قرینه باشد برای اینکه ما ترجیح دهیم تفسیر لکل را برای لکل انسانٍ. نه آن مرجّح نیست. آیه قبل هم سازگار است با اینکه کل با اینکه کل را به ترکه بزنیم هم سازگار هست بر اینکه کل را به انسان بزنیم. با هر دو سازگار است. ولی از یک جهت دیگر من می خواهم انسان را ترجیح دهم. بر خلاف مطلبی که دیروز عرض می کردم من یادم رفته بود قبلا هم به ذهنم رسیده بود ولی دیروز که می خواستم تقریب کنم فراموش کردم این را بگویم. آن این است که اصلا آیا موالی به معنای ورّاث هست یعنی مدلول لفظی موالی ورّاث است؟ ما قبلا این را یک بحثی در مورد اولیاء می کردیم می گفتیم که اولیآء، معنای مترادفش ورّاث نیست. ارث نتیجه ولایت است. نه مدلول مطابقی. لازمه ولایت است. آن جوری که از مجموع استعمالات ولایت استفاده می شود، ولی در قرآن به دو معنا به کار می رود. یا ولی به معنای محب است. دوستدار است. که لازمه دوست داری نصرت است. یا ولی به معنا اولی به تصرّف، اختیار دار، کسی که به اصطلاح سرپرست است امثال اینها. چه ولی به گوییم چه مولا بگوییم، مضاف الیه ولی و مولا معمولا انسان است. ببینید ما معمولا در آیات قرآن من یک بار از اول تا آخر آیات قرآن را کنترل کردم در مورد ولایت و مولا. معمولا مضاف الیه ولی، مثلا می گوید مؤمنین، بعضهم اولی بعض. مضاف الیه ولی را انسان ها قرار می دهند. انما ولیکم الله و امثال اینها. ولی میّت. ولی مال میّت به کار نمی برند. در استعمالات متعارف هم همین است. من حالا بعضی آیات را به خصوص یادداشت کردم که به این آیه مورد نظر خیلی شبیه است. و اجعل لنا من لدنک ولیّا. ولیّ برای ما. نه ولی برای اموال ما. یا فهب لی من لدنک ولیّا. این آیات را برای این آوردم که یک مقداری شبیه این آیه است از جهت اینکه یک جعل و امثال اینها هم فعلی مثل جعل در آن به کار رفته است لام حرف جر در آن به کار رفته است امثال اینها. و اجعل لنا من لدنک ولیّا، سوره نساء آیه 75. فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب. که ما در تفسیر آن عرض می کردیم که ولی به معنی اختیار دار است. سرپرست است. می گوید که یک کسی برای من سرپرست من قرار بده بعد از مرگ من. من چون وقتی که می میرم دیگر نمی توانم در اعمالم تصرف کنم. نمی توانم عهده دار امور خودم باشم. یک کسی قرار بده که عهده دار امور من باشد. ولی میّت یعنی عهده دار امور میّت بعد از مرگش. دقیقا به همان معنایی که ولیّ صغار هست، صغیر چون خودش نمی تواند در امور خودش عهده دار باشد، یک سرپرست می خواهد. کسی هم که از دنیا می رود یک کسی که سرپرست آن میّت باشد عهده دار امور میّت باشد بعد از مرگ که نتیجه این عهده داری این است که اموال را به ارث می برد. یرثنی و یرث من آل یعقوب نه اینکه فهب لی من لدنک ولیّا یعنی وارثا. ولی به همان معنای سرپرست است. یعنی یک سرپرستی برای من قرار بده که نتیجه سرپرست بودن ارث بردن از من و ارث بردن از آل یعقوب است.

سؤال:

پاسخ: نه ولی به معنای وصی نیست و وصایت لازمه اش ارث بردن نیست.

سؤال:

پاسخ: یرثنی اصلا اموال را ببرد. اختیاردار اموال. وصی اختیاردار اموال نیست. اختیار محدود دارد که این اموال را به مصارف خاصش ببرد. ولی ولیّ یک مطلب بالاتری است. اختیار اموال در اختیار او است. اختیارداری اموال وقتی در اختیار او باشد، این معنایش این به اصطلاح معنای ولایتی که ولایت بر میّت داشتن است. کأنه نائب مناب او است. اصل معنای ولایت هم آن جوری که لغت معنا می کنند یک کسی که بعد از دیگری می آید. تابع دیگری دنبال دیگری است کأنه دنبال او هم مواظب هست که او زمین نخورد. یک همچین معنایی است. ولیّ یعنی پشت سر دیگری است. او را حواسش هست. اختیاردار او هست و مواظب این است که او در امورش آن به اصطلاح آن کاری که او نمی تواند انجام دهد به دلیل اینکه یا صغیر هست یا یتیم هست یا از دنیا رفته است. یک نوع نائب مناب او هست. در ولی یک همچین مفهومی خوابیده است. یا مثلا انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون. جعل و لامی که در للذین لا یؤمنون به کار رفته است. مواردی که اولیاء و امثال اینها به کار رفته است شما آیات قرآن را ببینید؛ اولیاء خیلی زیاد هم به کار رفته است. من نشمردم شاید چهل پنجاه مورد اولیاء و اینها به کار رفته است. متعلّق اولیاء ولایت ولی انسان به کار می رود. یکی دو تا مورد محدود بود که ولی در مورد غیر انسان به کار رفته بود. در مورد اموال که هیچ به کار نرفته بود در قرآن. در مورد غیر انسان ها یکی دو مورد به کار رفته بود. یکی و هم یسدون عن المسجد الحرام و ما کانوا اولیائه ان اولیائه الا المتقون

سؤآل:

پاسخ: اون در مورد انسان ها است. اولیاء مسجد الحرام به کار رفته است. یکی دو مورد هم آتش را اولیاء قرار داد است.

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيّاً

در مورد نار هست که ضمیرش بر می گردد فمأواکم النار. هی مولاکم.

این هم در واقع معنای مجازی است. یعنی آتش اختیاردار شما است. شما را می گیرد هر کاری که دلش می خواهد با شما می کند. این مولاکم به معنای اختیاردار و سرپرست هست که مجازا شما به جای اینکه خدا را ولی قرار دهید که روز قیامت سرپرست شما خدا باشد که وقتی هر کاری کند به مصلحت شما هست آتش سرپرست شما در روز قیامت خواهد بود. این هم به همان معنای سرپرستی و امثال اینها هست. با توجه به مجموع این جهات و با توجه به اینکه با قبل هم هر دو این معنا سازگار هست من تصور می کنم که مراد همین هست که در بعضی از کتب تفاسیر هم مرحوم آقای طباطبایی دارند ... ابن عاشور دارد و دیگران هم دارند این معنا که با توجه به قرینه قبل حالا آقای طباطبایی به صورت منحصر ابن عاشور و اینها منحصر نیست یکی از معانی که اینها معانی می کنند می گوید و لکلّ رجلٍ ذکرٍ و انثی، جعلنا موالی. اشاره به این هست که در واقع ممکن است شما بگویید که مگر موروث بودن رجل و مرأه خصوصیتی دارد؟ این نکته را دقت فرمایید ممکن است یک اشکالی را اینجا مطرح کنید. بگویید که لکلّ می خواهد بگوید که اگر مرد باشد ما برایش وارث قرار دادیم اگر زن باشد برایش وارث قرار دادیم. مگر نسبت به اموال زن و اموال مرد بحثی بوده است؟ وارث اموال مرد و وارث اموال زن مگر فرق داشته اند که آیه متعرض شود که ما هم برای مرد ها وارث قرار دادیم هم برای زن ها. مگر اینجوری است؟ ممکن است نکته ای که ما در جلسه قبل هم اشاره می کردیم. این آیه ذیل آیه قبل است. ادامه آیه قبل است. می گوید مرد ها نصیب دارند و زن ها هم نصیب دارند. هر دو دسته بعد از مرگ هم برای آنها وارث تعیین کردیم. اگر مستقلا می خواست بگوید که کسی که از دنیا می رود که زن باشد چه مرد باشد ما برایش وارث تعیین کردیم، خب آن باید توهم فرق بین مرد و زن باشد. ولی این ادامه قبل است. می گوید که ما برای مرد ها در حال حیات اختیار تصرف در اموال قرار دادیم. برای زن ها هم اختیار تصرف در اموال قرار دادیم. هر دو دسته چه مرد و چه زن بعدش برایش موالی قرار دادیم. اینجا دیگر لازم نیست که نسبت به ارث بردن از مرد و ارث بردن از زن فرقی وجود داشته باشد که این به خصوص با توجه به اینکه تصریح هم نشده است. مضاف الیه اش محذوف است. اگر تصریح می شد، باز ممکن بود بگوییم که تأکید بر اینکه هم برای مرد ها ما وارث قرار دادیم هم برای زنها وارث قرار دادیم آن تأکید متناسب نبود. مضاف الیه آن محذوف است. این مضاف الیه محذوفی که به قبل برگردد هیچ بعدی ندارد که ما به لکلّ ذکرٍ و انثی برگردانیم و با وجودی که هیچ فرقی بین مرد و زن در وارثینشان نیست، هیچ استبعادی ندارد. این است که با توجه به این مجموع قرائنی که عرض کردم این که ما لکلِّ را هم به لکلّ انسانٍ برگردانیم خیلی متناسب هست. حالا اینجا اجازه دهید

سؤال:

پاسخ: نه آن چیزی مطرح نیست که ارث بردن در مورد زن و مرد فرقی داشته باشد این من ندیدم جایی. وارث بودن مرد و زن فرق داشته است ولی موروث بودنشان من ندیدم اگر اون باشد که خیلی خوب است اگر

سؤال:

پاسخ: چون خیلی وقت ها نصیب زن را به زن نمی دهند. تأکید می کند که هم مرد باید نصیب ببرد و هم زن نصیب ببرد. از کسب خودشان الآن هم خیلی وقت ها فرض کنید زن مالی که کسب می کند در اختیار شوهرش می گذارد. می گوید که اگر اون ثروتی دارد مال خودش است. حالا با هم دیگر یک نوع تشریک مساعی دارند در زندگیشان یک بحث دیگر است ولی اینکه طرف را مجبور بخواهد بکند که مالش را بخواهد در اختیار من قرار دهد این درست نیست. مرد نسبت به چیزی که کسب می کند یعنی به رسمیت شمردن مالکیت زن ها نسبت به اموال خودشان است. می گوید این مالکیت حتی بعد از مرگ هم رسمی است. به خاطر همین به وارثین زن ها می رسد. یعنی ببینید گاهی اوقات این جور هم نیست گاهی اوقات ممکن است بگوییم که زن تا وقتی که زنده است بهره ببرد بعد اینکه از دنیا رفت دیگر مال شوهرش است مال برادرش است. می گوییم که نه، بعد از مرگش هم وارثش وارثی است که با خودش ارتباط دارد. اگر زن می برد فرزند آن زن باید ارث ببرد نه آن شوهر. دیگر به شوهر کار ندارد. این هم از این جهت یک نوع خصوصیت دارد می خواهد بگوید که بعد از مرگ هم وارثش اولیاء خودشان است. خب این از این مطلب. یک نکته دیگری اینجا عرض کنم مرحوم علامه طباطبایی یک معنای خاصی در مورد این آیه مطرح فرموده اند این یک مقدا متفاوت هست از معنایی که متعارف آقایان معنا کرده اند. ایشان الذین عقدت ایمانکم را به زن و شوهر حمل کرده اند. الذین عقدت ایمانکم می گوی که مراد زوج و زوجه است و قبل از ایشان، در تفسیر تبیان این معنا را از ابو مسلم نقل می کند. ایشان کأنه می گوید که مفسرین سه تا یک لحن خاصی هم دارد مرحوم شیخ طوسی می فرماید که مفسرین سه معنا برای الذین عقدت ایمانکم کرده اند و ابو مسلم یک معنای دیگری کرده است. کأنه این معنا را اصلا محتمل هم نمی داند غیر از آن سه معنا اصلا جزو ردیف معانی ای را که ابتدائا ذکر کرده است ذکر نمی کند. می گوید که اختلاف دارند مفسرین سه معنا کرده اند ابو مسلم هم معنای چهارم کرده است. آن را در ردیف آن هم نگرفته است. می گوید که ابو مسلم گفته است که مراد از این عقد عقد المساحره و المناکحه است. توضیح نداده است که چرا. مرحوم آقای طباطبایی اینجا خواسته اند توضیحی در مورد این آیه بدهند. ایشان می فرمایند که این آیه ناظر به همان آیه ارث بری هست که آیه یازدهم و دوازدهم هست. آیه یازدهم و دوازدهم که وارثان را تعین می کند و ارث ها را تعیین می کند سه طایفه می کند. یک طایفه والدان هستند یک طایفه اقربون هستند و یک طایفه ازواج هستند. اینها والدان یک گروه هستند و اقربون گروه دیگری هستند و می ماند ازواج. پس الذین عقدت ایمانکم مراد زوج و زوجه هست. ایشان آیه را اینگونه معنا می کنند. ولی به نظر می رسد که چند نکته اینجا وجود دارد. اولا الذین عقدت ایمانکم را حمل کردنش به زوجیت با توجه به کلمه الّذین خیلی مستبعد است. الذین عقدت ایمانکم یعنی کسانی که شما الّذین برای مذکّر هست دیگر. کسانی که شما با آنها عقد بسته اید. این الذین گاهی اوقات به معنای جامع بین زن و مرد به کار می رود و هم در مورد زن به کار می رود و هم در مورد زن. ولی در جایی که طرف ما فقط زن است الذین به کار نمی برند. الذین در جامع اشکال ندارد به کار بردن ولی الذین در جایی که یک طرفش شما هست و یک طرفش زن ها هستند. باید التی به کار برده شود یا اللاتی به کار برده شود. ببینید همان آیاتی که ایشان شاهد می آورند که این ناظر به آن آیات هست لحن آن آیات را با این آیه مقایسه کنید. همان آیه یازدهم را نگاه کنید. آیه دوازده

وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ

اولا در آن آیه توجه کنید مردها را مخاطب قر داده است و زن ها را غائب قرار داده است. و این آیه ما نحن فیه هم به نظر می رسد آن که ابتدائا مخطب هست مرد ها هستند و این که ما به اصطلاح و الذین عرض کنم بخواهیم او را با آن آه مقایسه کنیم لحن اینها کاملا متفاوت هست. زن ها را با صیغه مؤنث غائب خطاب کرده است. شما اینجا بیایید و الذین عقدت ایمانکم را به زوجیت بزنید به قرینه اینکه آنجا این شکلی است. آنجا مدلش متفاوت است. یعنی اگر آن را بخواهیم قرینیت قرار دهیم باید بگویید که قرینیت بر خلاف دارد. یعنی نحوه تعبیری که از زن ها در آن آیه شده است با نحوه تعبیری که در این آیه هست کاملا متفاوت است. پس اگر آن قرینیت بر خلاف نداشته باشد قرینیت بر وفاق ندارد. ایشان می گوید که این همان آیه یازده را می خواهد بگوید. از جهت معنایی می خواهد بگوید که آن است. می خواهم بگویم که وقتی ما می توانیم این را بگوییم که منطبق بر آن است که نحوه تعبیر در هر دو یکسان باشد. اگر آن آیه قرینه بر خلاف نباشد قطعا قرینه بر وفاق نیست. این یک نکته. نکته دومی که اینجا وجود دارد این است که ایشان می فرماید که آنجا در آن آیه سه طایفه کرده است. والدان، اقربون، ازواج. در حالی که آن آیه را که در نظر می گیریم، سه طایفه نکرده است. این نکته را هم توجه فرمایید مرحوم علامه طباطبایی همچنان که ما هم در جلسه قبل اشاره کردیم والدان و اقربون و ما ملکت ایمانکم را موروثون در نظر می گیرند. این تفسیری که بعضی ها گرفته اند و اینها را وارث قرار داده اند آن تفسیر را نمی کنند. اینها را موروثون و اموات را در نظر می گیرند. فاعل ترک گرفته اند. نه خبر مبتدای محذوف هم یعنی آن موالی را بخواهد تفسیر کند. این را داشته باشید. خب در آیات قبل چطوری تفسیر شده است؟ ارث فرزند از پدر گفته شده است. ارث پدر از فرزند گفته شده است. ارث برادر از برادر، کلاله امی و کلاله أبی البته. ارث زن از شوهر ارث شوهر از زن گفته شده است. آن چیزی که ابتدائا گفته شده است پنج شش گروه هستند. شما چطور شد که این پنج شش گروه را کردید سه گروه؟ ارث فرزند از پدر را یک گروه مستقل کردید. پدر از فرزند را انداختید در اقربون؟ چرا این تقسیم بندی را؟ تقسیم بندی ابتدایی که اینگونه نیست. تقسیم بندی ابتدایی پنج شش گروه هستند. ارث فرزند از پدر هست. ارث پدر و مادر از فرزند هست. ارث کلاله هست. ارث زن از شوهر هست و ارث شوهر از زن هست. پنج گروه. این پنج گروه را شما تقسیم بندی کرده اید. این سه گروه مشخص آنجا که ندارید که شما بگویید آنها دو دسته اش مشخص بنابر این می ماند ارث ازواج، و الذین عقدت ایمانکم را آن تقسیم بندی ابتدایی اش که پنج گانه است.

سؤال:

پاسخ: ارث فرزند که به آن کاری ندارد که. والدان که ربطی به آن نداد. زوجه اقربان نیست همه اینها اقربان را شامل می شود. بحث این است که ایشان می گوید که آنجا سه گروه هستند. نه آنجا سه گروه نیستند. گروه های اولیه اش پنج گروهی است. حالا پنج گروه را اگر بخواهیم تقسیم بندی کنیم باید دو گروه کنیم نه سه گروه. اقربون، خویشاوندان نسبی و سببی. اگر بخواهیم تقسیم بندی کما اینکه فقها معمولا یک طبقه بندی ارث می کنند. طبقه بندی خویشاوندان سببی و نسبی. پس اگر بخواهیم آنها را تقسیم بندی از جهت نحوه سنخه اش بکنیم باید دو گروه باشد. اینکه شما بگویید سه دسته کرده اند آن آیه ظاهرش که پنج دسته است. می خواهید از آن ظاهر رفع ید کنید باید دو دسته کنید. اینها به آن ربطی ندارد. یک نکته ای هم ضمیمه کنم آن این است که آن آیه قبلش وقتی می خواهد تقسیم بندی کند و الذین عقدت ایمانکم را اصلا نمی آورد. آن آیه یازده و دوازدهم مسبوق به آیه هفت هم هست. للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون. یعنی شما آمده اید این آیه را با آیه یازده و دوازده تطبیق کرده اید. آن چطوری تطبیق می کنید. اینکه حتما اینها را این جوری طابق النعل بالنعل بخواهید با هم دیگر تطبیق دهید بگویید که یک گروه سه تایی هست آن دو تا که نحوه انطباقش روشن است بنابر این و الذین عقدت ایمانکم می ماند آن را باید به ازواج چیز کنیم. آن هم خیلی خیلی مستبعد هست. یک سری نکات دیگری هم هست و تفسیری هم که در ذیل این آیه تفسیر دیگری هم وجود دارد تقریبا روشن هست که و الذین عقدت ایمانکم اصلا ربطی به این حرف ها ندارد یک نکته خاصی هم وجود دارد ماصلا تصور می کنم که هیچ جا یعنی آن معنایی که ابو مسلم کرده است اصلا مناسب نیست و این را جلسه بعد توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد